



مجموعہ آثار

علامہ سید مرتضیٰ عسکری

برگستره کتاب و سنت

مترجمہ: محمد جواد کرمی



بَداءِ یا معو و اثبات الہی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برکات کتب و سنت

يَا مَحُو وَيَا مَحُو وَيَا مَحُو

تأليف: علامہ سید مرتضیٰ عسکری

ترجمہ: محمد جواد کرمی

تصحیح و تنظیم: کرمرضا خزلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا). (سوره احزاب، آیه ۲۱)
به راستی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای شما
اسوه و سرمشق نیکویی است، برای آنان که به خدا و روز
قیامت امید داشته و خدا را بسیار یاد می کنند.

مقدمه ناشر:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الحمد لله رب العالمين كثيراً كما هو أهله، و الصلاة والسلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين، سيما بقیة الله فی العالمین، واللعنة على أعدائهم ومخالفیهم و منكری فضائلهم).

همانا انبیای الهی و در پی ایشان اوصیای آنها و در دوران غیبت علمای دین گشایندگان راه و روشن کنندگان مسیر الی الله هستند. مثل آنها مانند ماه و ستارگان در شب تاریک و ظلمانی است. سوسو زنان هدایتگر جا ماندگان در راهند.

انبیا و اوصیای ایشان طلیعه داران این مکتبند. علما و فقهاء پیروان ایشانند در دوران غیبت در شناسایی سیره انبیا و اوصیا که حقیقت اسلام است و در اعمال و حرکات و گفتار آنان تجسم شده است. این علما و فقهاء هستند که سره و ناسره را از هم جدا کرده و به کنکاش در حقیقت اسلام پرداخته و آن را در اختیار مردم قرار می دهند تا آنان را از غرق شدن در گرداب جهالت نجات دهند.

حضرت آیت الله علامه عسکری یکی از این شخصیت‌های نادر در جامعه اسلامی تشیع است که عمر شریف و با برکت خود را در تحقیق و تدبر در شناخت اسلام مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)** گذرانده است. ایشان مباحث دینی را از جایگاه برخورد‌های سطحی به عمق تحقیق علمی کشاند و به دور از تعصبات مذهبی و با ادله مورد قبول دو مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)** و مکتب خلفا به دفاع از مذهب تشیع پرداخت.

بدین سبب تألیفات معظم له در سراسر جهان اسلام اشتها خاصی یافته و به زبانهای مختلف ترجمه و منتشر گردیده است.

کتاب حاضر تدوین شده هفده جزوه بر گستره کتاب و سنت است که در سالهای قبل به صورت مجزا و در قطع جیبی چاپ گردیده است و شامل بررسی و پاسخهای جامع و مانع ایشان از مصادر و کتب معتبر اهل سنت به مسائل مطرح شده آنها علیه مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)** است.

موسسه علمی فرهنگی علامه عسکری در جهت حمایت مادی و معنوی از فعالیتهای و آثار علامه عسکری و گسترش هرچه بیشتر دامنه این فعالیتهای در فعالیتهای در سطح جوامع اسلامی تشکیل شده است.

روابط عمومی موسسه علمی فرهنگی علامه عسکری

مقدمه

(وحدت بر محور کتاب و سنت)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلٰی اَصْحَابِهِ الْبَرَّةِ الْمَيَامِينِ).

ما مسلمانان یکپارچه، از درون و از راه مسائل اختلافی با خود به نزاع برخاستیم و دشمنان اسلام از برون و از راهی که ندانستیم، وحدتمان را به تفرقه و شوکتان را به ضعف کشاندند تا از دفاع ناتوانمان کردند و بر ما چیرگی یافتند؛ در حالی که خدای سبحان فرموده است:

(وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِجَاكُمْ) (۱)

خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید که ناتوان شوید و قدرت و شوکت شما برود!

پاورقی:

۱- سوره انفال، آیه ۴۶.

آری:

(وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ) (۱)

هر مصیبتی به شما رسد، دستاورد خودتان است و خداوند بسیاری را نیز، می بخشد!

پس شایسته آن است که امروز و هر روز، به « کتاب و سنت » بازگردیم و وحدت کلمه خود را بر محور « کتاب و سنت » باز یابیم که خدای متعال می فرماید:

(فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ) (۲)

اگر در چیزی نزاع کردید [حکم] آن را به خدا و رسول بازگردانید.

ما نیز، در این سلسله از بحثها به « کتاب و سنت » مراجعه کرده و ابزار روشنگر راهنما در مسائل مورد اختلاف را از « کتاب و سنت » می گیریم تا به اذن خدای متعال بار دیگر وسیله وحدت کلمه و یکپارچگی شود. امیدواریم دانشمندان و متفکران اسلامی نیز، در این میدان با ما همراهی نموده و دیدگاههای خود را برای ما ارسال دارند.

سید مرتضی عسکری

پاورقی:

۱- سوره شوری، آیه ۳۰.

۲- سوره نساء، آیه ۵۹.

بَداء یا محو و اثبات الهی



نخست: معنای لغوی بَداء

بدا در لغت دو معنی دارد:

۱- «بَدَأُ الْأَمْرَ بُدْؤًا وَ بَدَاءً»، یعنی: این موضوع آشکار واضح شد. پس، یکی از معانی «بَداء» آشکار شدن و وضوح است.

۲- «بَدَأَ لَهُ فِي الْأَمْرِ كَذَا» یعنی: در این موضوع چنین رأیی برایش پیدا شد؛ رأی تازه ای پیدا کرد.

دوم: معنای بَداء در اصطلاح علمای عقاید اسلامی

علمای «عقاید اسلامی» گفته اند: «بَداء» درباره خداوند، آشکار کردن چیزی است که بر بندگان مخفی بوده و ظهورش برای آنان تازگی دارد. برای بنابراین، کسانی که پنداشته اند مقصود از «بَداء» درباره خداوند این است که حق تعالی نیز، همانند مخلوقات، رأی تازه ای - غیر از آنچه پیش از «بَداء» داشته - پیدا می شود، سخت در اشتباهند، راستی را که خداوند برتر و بالاتر از آن است که می پندارند.

سوم: بداء در قرآن کریم

الف) خدای متعال در دو موضع از سوره رعد، آیات ۷ و ۲۷ می فرماید:

(وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ...).

کسانی که کافر شدند می گویند: چرا آیت و معجزه ای از پروردگارش بر او نازل نشده؟...

سپس در آیات ۳۸ - ۴۰ همان سوره می فرماید:

(... وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ * يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ * وَ إِنْ مَا تُرِيتَكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيْكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ).

هیچ پیامبری را نشاید که آیت و معجزه ای بیاورد مگر به فرمان خدا. هر دورانی را سرنوشتی است. خداوند هر چه را بخواهد محو و نابود، و هر چه را بخواهد اثبات و برجای می گذارد، و ام الكتاب [لوح محفوظ] نزد اوست و اگر پاره ای از آنچه را که به آنان وعده می دهیم به تو نشان دهیم، یا تو را [پیش از موعد] بمیرانیم، در هر حال، آنچه بر عهده توست تنها تبلیغ و رساندن است، حساب [آنان] برماست.

شرح کلمات

۱- آیه

آیه در لغت علامت و نشان آشکار است. چنانکه این شاعر گفته است:

و فِي كُلِّ شَيْءٍ لَهُ آيَةٌ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ

در هر چه که بنگری نشانه آشکار وجود خداوند و دلیل روشن یکتایی او است.

معجزات انبیا از آن رو «آیت» نام گرفته که نشان درستی آنان، و دلیلی بر قدرت الهی است. همو که ایشان را توان آوردن چنان معجزاتی مانند عصای موسی و ناقه صالح بخشیده و در آیات ۶۷، سوره شعرا و ۷۳ سوره اعراف بدان اشارت فرموده است.

قرآن کریم، همچنین انواع عذابها را که خداوند بر امتهای کافر نازل فرموده، «آیت» نامیده است. چنانکه در سوره شعراء درباره قوم نوح می فرماید:

(ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً... (۱))

سپس بر جای ماندگان را غرق کردیم * راستی را که در آن آیت و نشانه‌ای است.

پاورقی:

۱- سوره شعرا، آیات ۱۲۰-۱۲۱.

و درباره قوم هود می فرماید:

(فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً). (۱)

آنان پیامبرشان هود را تکذیب کردند، ما هم نابودشان کردیم.
راستی را که در آن آیت و نشانه ای است.

و درباره قوم فرعون در سوره اعراف فرموده:

(فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ
آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ). (۲)

پس، طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه و خون را - که
آیات و نشانه های جدا جدا بودند - بر آنان فرستادیم.

۲- آجل

آجل یعنی: مدت، وقت و زمان محدود، سرانجام و پایان کار. اینکه گفته می
شود: فلان کس اجلش فرا رسید، یعنی: مرد و مدت عمرش به سر آمد و اینکه
گفته می شود: برای آن اجل تعیین شده، یعنی: برای آن وقت محدودی قرار
داده اند.

۳- کتاب

برای کتاب معانی متعددی است و مقصود از آن در اینجا «مقدار نوشته شده
یا مقدر» است، و معنای «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» که در آیه آمده این است که: زمان
پاورقی:

۱- سوره هود، آیه ۱۳۹.

۲- سوره اعراف، آیه ۱۳۳.

آوردن معجزه به وسیله پیامبر (صلی الله علیه وآله) از پیش تعیین شده، یعنی: هر دورانی را سرنوشتی معین است.

۴- یَمْحُو

یَمْحُو یعنی: محو می کند، زایل می گرداند. «محو» در لغت به معنای باطل کردن و از بین بردن است. همانگونه که خدای متعال در سوره اسراء، آیه ۱۲ می فرماید:

(فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً).

پس نشانه شب را محو کرده و نشانه روز را روشنی بخش قرار دادیم.

و در سوره شوری، آیه ۲۴ می فرماید:

(وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ).

خداوند باطل را محو و نابود و حق را به فرمان خود ثابت و استوار می دارد.

یعنی آثار باطل را از بین می برد.

تفسیر آیات

خدای سبحان در آیات گذشته می فرماید: کفار قریش از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درخواست کردند تا برای آنان معجزاتی بیاورد، خداوند نوع

درخواست آنان را نیز در سوره اسراء بیان داشته و فرموده است:

(وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا... أَوْ تَسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا). (۱)

و گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا آنکه چشمه جوشانی از این سرزمین برای ما بیرون آوری... یا قطعات آسمان را- آنگونه که می پنداری - بر سر ما فرود آوری، یا خداوند و فرشتگان را در برابر ما بیاوری.

و در آیه ۳۸ سوره رعد می فرماید: «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ» هیچ پیامبری حق ندارد معجزه ای را - که از او خواسته اند - بیاورد «الَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» مگر به فرمان خدا. زیرا، هر کاری در تقدیر مکتوب الهی زمان ویژه ای دارد. خداوند در آیه بعد، بدون فاصله، استثنای از تقدیر مکتوب را بیان داشته و می فرماید: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ» خداوند هر چه را بخواهد محو می کند، یعنی: دست خدا بسته نیست و هر جا که خواست رزق و اجل و سعادت و شقاوت را در این مکتوب مقدر، تغییر می دهد. «وَيُثَبِّتُ» و هر چه را بخواهد - از نانوشته ها - در آن جای می دهد. زیرا «وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» اصل کتاب تقدیر و سرنوشت یعنی «لوح محفوظ» که هیچگونه تغییر و تبدیلی در آن نیست، نزد خداست. بدین خاطر بعد از آن می فرماید: «وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ» و اگر پاره ای از مجازاتها را که به آنان وعده می دهیم [در زمان حیات] به تو نشان دهیم، «أَوْ نَتَوَقَّعَنَّكَ» یا تو را [پیش از آن] بمیرانیم، «فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ» در

پاورقی:

۱- سوره اسراء، آیات ۹۰-۹۲.

هر حال، تو تنها ابلاغ کننده ای و بس.

طبری و قرطبی و ابن کثیر در تفسیر این آیه روایتی آورده اند که مؤید گفتار ماست و فشرده آن چنین است:

خلیفه دوم عمر بن خطاب پیرامون خانه خدا طواف می کرد و می گفت:

(اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ كَتَبْتَنيْ فِيْ اَهْلِ السَّعَادَةِ فَأَثْبِتْنيْ فِيْهَا، وَ اِنْ كُنْتَ كَتَبْتَنيْ فِيْ اَهْلِ الشَّقَاوَةِ وَ الذَّنْبِ فَأَمْحِنِيْ وَ اَثْبِتْنيْ فِيْ اَهْلِ السَّعَادَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ، فَإِنَّكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَ تُثْبِتُ وَ عِنْدَكَ اُمُّ الْكِتَابِ).

خدایا: اگر مرا در زمره سعادتمندان قرار داده ای، در آن استوارم دار، و اگر از شقاوتمندان و گناهکارانم نوشته ای، نامم را از آن محو و در میان سعادتمندانم جایگزین بفرما. زیرا، تو هر چه را بخواهی محو یا برقرار می داری.

و از قول صحابی پیامبر ابن مسعود روایت شده که می گفت:

(اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ كَتَبْتَنيْ فِيْ السُّعْدَاءِ فَأَثْبِتْنيْ فِيْهِمْ، وَ اِنْ كُنْتَ كَتَبْتَنيْ فِيْ الْأَشْقِيَاءِ فَأَمْحِنِيْ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ وَ اكْتُبْنيْ فِيْ السُّعْدَاءِ، فَإِنَّكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَ تُثْبِتُ وَ عِنْدَكَ اُمُّ الْكِتَابِ).

خدایا: اگر مرا در زمره سعادتمندان قرار داده ای، در بین آنان استوارم دار، و اگر در زمره شقاوتمندانم نوشته ای، از میان اشقیایم محو و در بین سعادتمندانم جایگزین فرما. زیرا، تو هر چه را بخواهی محو یا برقرار می داری، و کتاب اصلی نزد توست.

و از قول ابی وائل آورده اند که بارها می گفت:

(اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ كَتَبْتَنَا أَشْقِيَاءَ فَامْحُ وَ اكْتُبْنَا سَعْدَاءَ، وَإِنْ كُنْتَ كَتَبْتَنَا سَعْدَاءَ فَأُثْبِتْنَا، فَإِنَّكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَ تُثْبِتُ وَ عِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ).

خدایا: اگر ما را در زمره بدبختان قرار داده ای، از بین آنان محو و در زمره نیکبختانمان جایگزین فرما، و اگر در زمره نیکبختان قرارمان داده ای در آن استوارمان دار. زیرا، تو هر چه را بخواهی محو یا برقرار می داری، و کتاب اصلی نزد توست. (۱)

در بحارالانوار آمده است:

(وَ إِنْ كُنْتَ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ فَامْحِنِي مِنَ الْأَشْقِيَاءِ وَ اكْتُبْنِي مِنَ السُّعْدَاءِ، فَإِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلَ عَلَى نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ).

و اگر از بدبختانم، مرا از زمره آنان محو و در بین نیکبختان جایگزین فرما. زیرا، تو در کتاب خود که بر پیامبرت (صلی الله علیه و آله) نازل شده فرموده ای: خداوند هر چه را بخواهد محو یا برقرار می دارد و کتاب اصلی نزد اوست. (۱)

قرطبی نیز، در ذیل روایتی که از صحیح بخاری و مسلم آورده، بر این معنی استدلال کرده است، روایت می گوید:

پاورقی:

۱- هر سه حدیث را طبری در تفسیر آیه آورده است. ابو وائل شقیق بن مسلمه اسدی کوفی است، شرح حال او در تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۵۴، چنین است که: ثقة است و مضمهر [جاهلیت و اسلام را درک کرده است] در زمان صحابه و تابعین حضور داشته و در خلافت عمر بن عبدالعزیز در سن یکصد سالگی از دنیا رفته است.

۲- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۶۲.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود:

(مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ - أَجَلِهِ - فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ).

کسی که از وسعت روزی و زیادتی عمر خشنود می گردد، به خویشاوند خود نیکی نماید. (۱)

و از ابن عباس نقل کرده که او در جواب کسی که پرسید: چگونه در عمر و اجل زیادتی می شود؟ گفت: خدای عز و جل فرموده:

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ). (۲)

او کسی است که شما را از گل آفرید، سپس مدتی مقرر داشت، و اجل حتمی نزد اوست.

ابن عباس گفت: «اجل اول در آیه اجل بنده از تولد تا مرگ است، و اجل دوم - یعنی آنچه نزد خداست - از زمان مرگ تا قیامت است که در برزخ به سر می برد، و کسی جز خدا آن را نمی داند. پس، اگر بنده ای از خدا بترسد و صله رَحِم به جای آورد، خداوند هر چه بخواهد از عمر برزخی او کاسته و به عمر اولش می افزاید، و اگر نافرمانی کند و قطع رحم نماید، خداوند هر چه بخواهد از عمر دنیایی اش کاسته و به عمر برزخی اش می افزاید...». (۳)

پاورقی:

۱- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۳۴؛ کتاب الادب باب ۱۲ و ۱۳، و صحیح مسلم، ص ۱۹۸۲، حدیث

۲۰ و ۲۱ از باب صله رحم و مسند احمد، ج ۳، ص ۲۴۷ و ۲۶۶ و ج ۵، ص ۷۶.

۲- سوره انعام، آیه ۲.

۳- تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۳۲۹-۳۳۱.

ابن کثیر بر این استدلال افزوده و سخنی گفته که فشرده آن چنین است:
این سخن با روایتی که احمد و نسائی و ابن ماجه آورده اند هماهنگ می نماید،
آنان آورده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

(إِنَّ الرَّجُلَ لَيُخْرَمَ الرِّزْقُ بِالدَّنْبِ يُصِيبُهُ وَ لَا يَرُدُّ الْقَدَرَ إِلَّا الدُّعَاءُ
وَ لَا يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ إِلَّا الْبَرُّ).

انسان گاهی به خاطر گناه از روزی محروم می گردد، و چیزی
جز دعا بلا و سرنوشت را باز نمی گرداند، و چیزی جز نیکی عمر را
نمی افزاید. (۱)

و در حدیث دیگری فرموده:

(إِنَّ الدُّعَاءَ وَ الْقَضَاءَ لَيَغْتَلِجَانِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ). (۲)
دعا و سرنوشت در میان آسمان و زمین با هم مبارزه می کنند.

آنچه آوردیم یکی از چند وجهی بود که در معنای این آیه گفته اند، و جوه
دیگری نیز در معنای آیه آورده اند، مانند این سخن که: «مراد از «محو و اثبات»
در آیه: محو حکمی و اثبات حکم دیگر است». یعنی نسخ احکام شریعت، و
درست تر آن است که بگوییم: «مقصود در آیه همه را شامل است». چنانکه
قرطبی نیز این را برگزیده و گفته است: «... این آیه عام است و شامل همه چیز
می گردد، و این اظهر است و خدا داناتر». (۳)

پاورقی:

۱- مقدمه سنن ابن ماجه، باب ۱۰، حدیث ۹۰.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۱۹.

۳- تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۳۲۹.

طبری و سیوطی از قول ابن عباس آورده اند که او درباره این آیه: « يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ » گفته است: « خداوند امور هر سال را در شب قدر تقدیر و برنامه می کند جز نیکبختی و بدبختی را... ». (۱)

ب) خدای سبحان در سوره یونس می فرماید:

(فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ). (۲)
چرا هیچیک از مردم شهرها و آبادیها ایمان نیاوردند تا ایمانشان سودشان دهد؟ مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند، عذاب ذلت و خواری را در زندگی دنیا از آنان برداشتیم، و تا مدتی آنان را بر خوردار ساختیم.

شرح کلمات

- ۱- كَشَفْنَا: زایل کردیم، از بین بردیم، برداشتیم.
- ۲- خِزْيٍ: خواری، رسوایی.
- ۳- حِينٍ: وقت و زمان نامعلوم که بیش و کم آن مشخص نیست.

پاورقی:

۱- تفسیر طبری، ج ۱۳، ص ۱۱۱ و تفسیر سیوطی، ج ۴، ص ۶۵. عبارت از طبری است.

۲- سوره یونس، آیه ۹۸.

تفسیر آیه

فشرده داستان یونس (علیه السلام) آنگونه که در تفسیر طبری و قرطبی و مجمع البیان آمده، چنین است:

«قوم یونس (علیه السلام) در نینوا از اراضی موصل می زیستند و بت می پرستیدند. خداوند یونس (علیه السلام) را به سوی ایشان فرستاد تا آنان را به اسلام فرا خوانده و از بت پرستی بازدارد. ایشان سرباز زدند، دو نفر از آنان یکی عابد و دیگری عالم، یونس (علیه السلام) را پیروی کردند، عابد از یونس (علیه السلام) خواست تا بر علیه آن قوم نفرین کند و عالم او را از این کار نهی کرد و گفت: بر اینان نفرین مکن، زیرا خدا دعایت را مستجاب می کند ولی هلاکت بندگان را دوست ندارد! یونس (علیه السلام) سخن عابد را پذیرفت و نفرین کرد، خداوند فرمود: عذاب در فلان ماه و فلان روز نازل می گردد. یونس (علیه السلام) آن را به آنان خبر داد، وقت عذاب که نزدیک شد یونس (علیه السلام) به همراه آن عابد از میان ایشان بیرون رفت، ولی آن عالم در میانشان باقی ماند. قوم یونس (علیه السلام) با خود گفتند: ما تا به حال از یونس (علیه السلام) دروغی را ندیده ایم، مواظب باشید اگر او امشب در بین شما باقی ماند که عذابی در کار نیست، ولی اگر بیرون رفت بدانید که که صبح فردا عذابتان قطعی است. شب که به نیمه رسید یونس (علیه السلام) آشکارا از بینشان بیرون رفت. آنان که این را دانستند و آثار عذاب را مشاهده و به هلاکت خود یقین کردند به نزد آن عالم رفتند، او به ایشان گفت: به سوی خدا زاری کنید که او به شما رحم می کند و عذاب را از شما برمی دارد: به سوی بیابان بیرون شوید و زنان و کودکان

را از هم جدا کنید و بین حیوانات و بچه هاتان جدایی افکنید، سپس دعا کنید و بگریید! آنان چنین کردند، با زنان و کودکان و چهارپایان خویش سر به صحرا نهادند، لباس پشمینه پوشیدند و اظهار ایمان و توبه کردند و نیت خود را خالص نمودند و میان همه مادران و بچه های آدمی و حیوانات جدایی افکندند. سپس نالیدند و فریاد زاری سردادند. صداها که درهم پیچید و فریادها که آمیخته شد با ناله و اندوه به سوی خدای عزوجل توجه نموده گفتند: [پروردگارا] ما به آنچه یونس آورده بود ایمان آوردیم، خداوند آنان را بخشید و دعایشان را پذیرفت و عذابی را که بر سرشان سایه گسترده بود از ایشان برطرف ساخت و...». خداوند، بدینگونه عذاب را از قوم یونس - بعد از آنکه توبه کردند - محو و برطرف کرد. آری، خداوند هرچه را بخواهد محو کرده یا برقرار می دارد.

ج) خداوند سبحان در سوره اعراف می فرماید:

(وَ وَاَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اتَّمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنٍ مِّمَّاتٍ رَبِّهِ
أَرْبَعِينَ لَيْلَةً). (۱)

ما با موسی سی شب وعده گذاشتیم، و آن را با ده شب دیگر تکمیل کردیم تا میقات پروردگارش چهل شب تمام شد.

و در سوره بقره فرموده:

(وَ إِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَى اَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ
اَنْتُمْ ظَالِمُونَ). (۲)

پاورقی:

۱- سوره اعراف، آیه ۱۴۲.

۲- سوره بقره، آیه ۵۱.

و [به یاد آورید] هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاریم، و شما بعد از او - در حالی که ستمکار بودید - گوساله را برگزیدید.

چهارم: بداء در روایات مکتب خلفا

طیالسی و احمد و ابن سعد و ترمذی روایتی دارند که فشرده آن با عبارت طیالسی چنین است:

(قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): إِنَّ اللَّهَ أَرَى آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ فَرَأَى رَجُلًا أَزْهَرَ سَاطِعًا نُورَهُ، قَالَ: يَا رَبِّ مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا أَبْنُكَ دَاوُدُ! قَالَ: يَا رَبِّ فَمَا عُمُرُهُ؟ قَالَ: سِتُّونَ سَنَةً! قَالَ: يَا رَبِّ زِدْ فِي عُمُرِهِ! قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ تَزِيدَهُ مِنْ عُمُرِكَ! قَالَ: وَ مَا عُمُرِي؟ قَالَ: أَلْفَ سَنَةٍ! قَالَ آدَمُ: فَقَدْ وَهَبْتُ لَهُ أَرْبَعِينَ سَنَةً مِنْ عُمُرِي... فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ وَ جَاءَتْهُ الْمَلَائِكَةُ قَالَ: قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِي أَرْبَعُونَ سَنَةً. قَالُوا: إِنَّكَ قَدْ وَهَبْتَهَا لِدَاوُدَ).

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمود: خداوند نسل آدم (عليه السلام) را به او نشان داد، آدم در میان آنان مردی را دید با چهره ای نور افشان، عرض کرد: خدایا! این کیست؟ فرمود: این فرزند تو داود است! عرض کرد: خدایا عمر او چقدر است؟ فرمود: شصت سال! عرضه داشت: خدایا در عمر او بیفزای؟ فرمود: نمی شود مگر آنکه از عمر خودت به او بیفزایی! عرض کرد: عمر من چقدر است؟ فرمود: هزار سال! آدم گفت: من چهل سال از عمرم را به او بخشیدم... هنگام وفات او که فرا رسید و فرشتگان قبض روح به بالینش آمدند گفت: هنوز چهل سال از عمر من باقی است!

گفتند: تو خودت آن را به داود بخشیدی! (۱)

این روایت به اضافه آنچه در گذشته، درباره آثار « صَلَهِ رَحِمَ » و همانند آن، از روایات مکتب خلفا آوردیم از مصادیق « يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ » است.

امامان اهل بیت (علیهم السلام) « محو و اثبات » را « بداء » نام نهاده اند که - به یاری خدای متعال - در بخش پنجم آن را بررسی می نماییم.

پنجم: بداء در روایات امامان اهل بیت (علیهم السلام)

در بحار از امام صادق (علیه السلام) آورده است که فرمود:

(ما بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيًّا حَتَّى يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ: الْإِقْرَارُ بِالْعُبُودِيَّةِ، وَ خَلْعُ الْأَنْدَادِ، وَ أَنَّ اللَّهَ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ).
خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر آنکه سه چیز را از او خواسته است: اقرار به بندگی خدا، نفی هر گونه شریک و همتا برای او، و اینکه خداوند هر چه را بخواهد مقدم داشته و هر چه را بخواهد وا پس می دارد. (۲)

امام صادق (علیه السلام) همین معنی را در بیان دیگری با لفظ « محو و پاورقی:

۱- مسند طرابلسی، ص ۳۵۰، حدیث ۳۶۹۲، مسند احمد، ج ۱، ص ۲۵۱ و ۲۹۸ و ۳۷۱؛ طبقات ابن سعد، چاپ اروپا، ج ۱، قسمت اول ص ۷-۹؛ سنن ترمذی، ج ۱۱، ص ۱۹۶ و ۱۹۷، در تفسیر سوره اعراف. در کتاب بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۰۲-۱۰۳ نیز با اختلافی اندک، از امام باقر (علیه السلام) آورده است.

۲- بحار، ج ۴، ص ۱۰۸، به نقل از توحید صدوق.

اثبات « آورده و فرموده:

(مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ حَتَّى يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثًا: الْإِقْرَارَ بِالْعُبُودِيَّةِ، وَخَلْعَ الْأُنْدَادِ، وَأَنَّ اللَّهَ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ مَا يَشَاءُ).

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر آنکه سه چیز را از او خواسته است: اقرار به عبودیت خدا، نفی هر گونه شریک و همتا برای او، و اینکه خداوند هر چه را بخواهد محو کرده و هر چه را بخواهد برقرار می دارد. (۱)

و در روایت سومی « محو و اثبات » را « بداء » نامیده که فشرده آن چنین است:

(مَا تَنَبَّأَ نَبِيٌّ قَطُّ حَتَّى يُقَرَّ لِلَّهِ تَعَالَى... بِالْبَدَاءِ...).

هیچ پیامبری هرگز نشان پیامبری نگیرد مگر آنکه برای خدای متعال به این امور اعتراف نماید... یکی از آنها اعتراف به « بداء » است. (۲)

از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده اند که فرمود:

(مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا يَتَخَرِيمُ الْخَمْرَ، وَأَنْ يُقَرَّ لَهُ بِالْبَدَاءِ).

خداوند هرگز پیامبری را نفرستاده مگر با حرمت شراب و اینکه به « بداء » [محو و اثبات] در حق خدا اعتراف نماید. (۳)

پاورقی:

۱- بحار، ج ۴، ص ۱۰۸، به نقل از توحید صدوق.

۲- بحار، ج ۴، ص ۱۰۸، به نقل از توحید صدوق.

۳. بحار، ج ۴، ص ۱۰۸، به نقل از توحید صدوق.

و در روایت دیگری، امام صادق (علیه السلام) از زمان « محو و اثبات » نیز خبر داده و فرموده:

(إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْقَدَرِ نَزَلَتِ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ وَ الْكُتُبَةُ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا فَيَكْتُبُونَ مَا يَكُونُ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ تَعَالَى فِي تِلْكَ السَّنَةِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْدَّمَ شَيْئًا أَوْ يُؤَخَّرَهُ أَوْ يَنْقُصَ شَيْئًا أَمَرَ الْمَلَكَ أَنْ يَمْحُو مَا يَشَاءُ ثُمَّ أَثْبَتَ الَّذِي أَرَادَ).

شب قدر که می شود فرشتگان و روح و نویسندگان به آسمان دینا فرود می آیند و هر چه را خدای متعال در آن سال مقرر فرموده می نویسند، و اگر خدا بخواهد چیزی را پیش انداخته یا واپس بدارد، یا چیزی را بکاهد، به فرشته مأمور فرمان می دهد آن را همانگونه که خواسته « محو و نابود » یا « برقرار » بدارد. (۱)

امام باقر (علیه السلام) نیز در بیان دیگری از آن خبر داده که فشرده آن چنین است:

(تَنْزَلُ فِيهَا الْمَلَائِكَةُ وَ الْكُتُبَةُ إِلَى السَّمَاءِ فَيَكْتُبُونَ مَا هُوَ كَائِنٌ فِي أَمْرِ السَّنَةِ وَ مَا يُصِيبُ الْعِبَادَ فِيهَا. قَالَ: وَ أَمْرٌ مَوْقُوفٌ لِلَّهِ تَعَالَى فِيهِ الْمَشِيئَةُ يُقَدَّمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخَّرُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ).

در شب قدر فرشتگان و نویسندگان به آسمان دنیا فرود می آیند و هر چه را که در آن سال شدنی است و هرچه در آن به بندگان می رسد، همه را می نویسند. فرمود: و کارهایی است که

پاورقی:

۱- بحار، ج ۴، ص ۹۹، به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم.

وابسته به مشیت الهی است، هر چه را بخواهد مقدم داشته و هرچه را بخواهد واپس می دارد، و این معنای سخن خدای متعال است که فرموده: **يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ**. (۱)

امام باقر (علیه السلام) در حدیث دیگری درباره این آیه: « **وَ لَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا** »، خداوند هرگز مرگ کسی را - هنگامی که اجلش فرا می رسد - به تأخیر نمی اندازد. فرمود: « زمانی که اجل فرود آید و نویسندگان آسمان آن را بنویسند، این اجل را خداوند به تأخیر نمی اندازند ». (۲)

علامه مجلسی در این باب از بحار همان داستانی را که آدم (علیه السلام) چهل سال از عمر خود را به داود بخشید و ما آن را در روایات مکتب خلفا آوردیم، آورده است. (۳)

این، معنای « بداء » در روایات امامان **اهل بیت** بود. اما « بداء » به این معنی که « برای خداوند رأی جدید و تازه ای در کار پیدا شود که پیشتر آن را نمی دانسته » - معاذ الله - این دیدگاه در مکتب **اهل بیت** منکر و مردود است، و ما از آن به خدا پناه می بریم. دیدگاه امامان **اهل بیت** (علیهم السلام) در این باره همان است که مجلسی از امام صادق آورده، امام (علیه السلام) فرموده:

(مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَبْدُو لَهُ فِي شَيْءٍ لَمْ يَغْلَمْهُ أَمْسٌ فَأَبْرَأُوا مِنْهُ).

پاورقی:

۱- بحار، ج ۴، ص ۱۰۲، به نقل از امالی شیخ مفید.

۲- همان.

۳- بحار، ج ۴، ص ۱۰۲، به نقل از علل الشرایع.

هر کس بگوید برای خدای عزوجل در چیزی، رأی تازه و جدیدی پیدا می شود که پیشتر آن را نمی دانسته، از او بیزاری بجویند. (۱)

اثر اعتقاد به بداء

اگر کسی معتقد گردد که، برخی از انسانها که در زمره نیکبختان قرار گرفته اند هرگز حالشان عوض نگردد و هیچگاه در ردیف بدبختان قرار نمی گیرند، و برخی از انسانها که در زمره بدبختان قرار گرفته اند هرگز حالشان عوض نشده و در ردیف نیکبختان در نمی آیند، و قلم از تغییر سرنوشت انسانها خشکیده و بازمانده است، اگر چنین تصویری در کار باشد، یقیناً گناهکار از گناه خویش توبه نمی کند که هیچ، بلکه به کار خود ادامه می دهد، زیرا می پندارد که شقاوت و بدبختی سرنوشت حتمی اوست و امکان تغییر در آن نیست! از طرف دیگر، شیطان، بنده نیکوکار را وسوسه می کند که، تو از نیکبختانی و در زمره اشقیای بدبخت نخواهی رفت، و همین وسوسه کافی است که او را به سستی در عبادت و اطاعت بکشانند و با او آن کند که نباید.

برخی از مسلمانان که معانی آیات و روایات وارد درباره « مشیت » را به وضوح و کمال دریافته اند به دو گروه تقسیم شده اند: گروهی چنین پنداشته اند که، « انسان بر آنچه می کند مجبور است »، و گروه دیگر معتقد شده اند:

پاورقی:

۱- بحار، ج ۴، ص ۱۱۱، به نقل از اکمال الدین صدوق.

« همه کارها به انسان تفویض و واگذار شده است ». ما در بحث آینده « جبر و تفویض و قضا و قدر » - به یاری خدا - این موضوع را بررسی کرده و راه حق و صواب در این باره را بازمی شناسیم.

در قضا و قدر

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ

ساعت: ۱۰/۴۱

روز: یکشنبه

۲۳ / خرداد ماه / ۱۳۹۵

کرمرضا خزلی

یار مهربان

www.bagheminoo.com

baghemino.1339@gmail.com

[Tel:09125411283-09356411283](tel:09125411283-09356411283)

کرم رضا خانی